Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 9, Autumn 2022, 135-156
Doi: 10.30465/CRTLS.2022.39016.2428

Hybrid Literature, Chicano Literature and the Role of Translator as Social Activist in Their Translation

Jeiran Moghaddam*

Abstract

Today, postcolonial discourse is considered as one of the most important approaches to the humanities, including translation studies. Confronting the hierarchical structure imposed by discourses with symbolic, repressive power to marginalize and take away the voice of the discourses which lack such power has turned into a battle to regain this lost voice of the "other". One of the fighting ways is creating hybrid literature as a part of Resistance literature in which the "other" is present in the text with its own language and its own self without transformation. Along with the creators of hybrid texts, one of the most critical front lines of this battle belongs to the translators who are involved in a consistent challenge as social activists. On one hand with the text and on the other hand with the target community's structure which aims to maintain the existing hierarchical structure. In this article, after having defined hybrid texts, we will try to present strategies for active translators in the battle against eliminating the minority in the world of capitalist discourse, by providing translation examples of the Chicano language, the language of Mexican immigrants in the U.S.A.

Keywords: Translation Studies, Hybrid Literature, Postcolonialism, Chicano Language, Minority.

* Assistant Professor, Department of Spanish, Faculty of Persian Literature and Foreign Language, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran, jmoghaddam@atu.ac.ir

Date received: 16-07-2022, Date of acceptance: 22-10-2022

پژوهش‌نامهٔ انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماه‌نامهٔ علمی (مقالهٔ پژوهشی)، سال ۲۲، شمارهٔ ۹، آذر ۱۴۰۱، ۱۳۷ - ۱۵۶

متون التقاطی، ادبیات چیکانو و نقش مترجم به‌منزلهٔ کنش‌گر اجتماعی در فرایند ترجمهٔ آن‌ها[1]

جیران مقدم چرکاری*

چکیده

امروز از راه‌های مبارزهٔ فرهنگی علیه انقیاد پسااستعماری، استفاده از ادبیات التقاطی است که در آن خالقان و بازنویسان این نوع متن در کنار هم، در چالشی مدام برای جلوگیری از حذف گفتمانی‌اند که به اقلیت زبانی، فرهنگی، و گفتمانی در بافتاری برمی‌گردد که در آن اکثریتی صاحب ثروت و قدرت گفتمان نمادین برای حذف دیگری و تثبیت خویشتن خویش در تلاش است. در این مقاله، تلاش بر این است تا با ذکر مثال‌هایی از زبان چیکانا، زبان مهاجران مکزیکی به ایالات متحدهٔ آمریکا، به مترجم، به‌منزلهٔ کنش‌گر در مبارزه با حذف التقاط و تلاش برای واردکردن صدای اقلیت خاموش به جهان گفتمان سرمایه‌داری، راه‌کارهایی ارائه دهیم.

کلیدواژه‌ها: مطالعات ترجمه، ادبیات التقاطی، پسااستعمار، زبان چیکانو، اقلیت.

۱. مقدمه

۱،۱ التقاط و متون التقاطی

واژهٔ التقاط، هیبریدیتی، گرچه نخستین بار واژه‌ای بود که در حوزهٔ زیست‌شناسی برای نامیدن موجوداتی با اصلیت چندرگه زاده شد، با گذر زمان و به‌وجودآمدن مطالعات

* استادیار زبان و ادبیات اسپانیایی، دکترای ترجمه، ترجمهٔ شفاهی و ترجمه‌شناسی، عضو هیئت‌علمی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران، jmoghaddam@atu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۳۰

CC BY

.

فرهنگی و تأثیر آن‌ها در تمام فضاهای تحقیقی معنای دیگری یافت و به «اصطلاحی برای اشاره به‌درهم‌آمیختن زبان‌ها و فرهنگ‌ها در متن» (فرحزاد ۱۳۹٤: ذیل مدخل «هیبریدیتی») تبدیل شد.

در بیش‌تر جوامع امروز، التقاط به‌معنای چندگانگی زبانی و فرهنگی است؛ یعنی التقاط الزاماً بین دو یا چند جامعه شکل نمی‌گیرد و می‌تواند درون یک جامعه نیز اتفاق بیفتد. خرده‌جوامع موجود درون جامعهٔ مادر یا میزبان، و اغلب سرمایه‌دار یا دارای سرمایهٔ نمادین، بدیهی‌ترین اشکال جامعهٔ التقاطی‌اند. تولید متن آسان نیست. درون هر جامعه دیاسپوراهای (به‌معنای جامعه یا بافتار شکل‌گرفته در غربت است) گوناگونی شکل گرفته است که با یک‌دیگر و نیز با ویژگی‌های جامعهٔ میزبان، که پیش از شکل‌گیری دیاسپوراها وجود داشته‌اند و درمقابل این تغییر مقاومت می‌کنند، در ارتباط و چالش‌اند، تاحدی‌که تشخیص و طبقه‌بندی آن‌ها درعمل بسیار پیچیده است.

نباید فراموش کنیم که نه تولد همهٔ متون التقاطی در محیط دیاسپورا اتفاق می‌افتد، نه متون تولیدشده در غربت لزوماً متونی التقاطی‌اند. «متون التقاطی می‌توانند درون فضایی بین خویش و دیگری شکل بگیرند که این دیگری می‌تواند بیگانه‌ای نه لزوماً از زبان یا ملیت متفاوت، بلکه از طبقه، لهجه، درآمد، موقعیت اجتماعی، یا اعتقادی دیگری در همان جامعه آمده باشد» (Clifford 1999: 54).

نقشهٔ استعماری جهان پس از پایان جنگ جهانی دوم تغییر زیادی کرد. تسلط کشورهای استعمارگر کم‌کم فروریخت و حدود چهل کشور روی کاغذ سرنوشت خود را به‌دست گرفتند. این جریان استقلال و بیرون‌راندن استعمارگران تا سال ۱۹۷۵ طول کشید. اما آیا این رابطهٔ فرادست و فرودست، استعمارگر و استعمارشده، و ... در شکل گفتمانی خود نیز به‌پایان رسید؟

ازخودبیگانگی زبانی و فرهنگی استعمارشده، تحمیل مفهوم دوسویهٔ مرکز و حاشیه، ازشکل‌افتادگی و (باز) ساختن هویت، جریان‌های مهاجرت، و چندرگه‌بودن نژادی ازجمله تجاربی‌اند که بر زندگی میلیون‌ها نفر و هم‌چنین در فرهنگ جهانی تأثیر گذاشته‌اند.

> مطالعهٔ این اسارت گاه پیدا و ملموس، گاه نهان و نمادین که ”مطالعات پسااستعماری در چهارچوب مطالعات فرهنگی و دارای ویژگی میان‌فرهنگی“ قلمداد می‌شوند، در دهه‌های اخیر روزبه‌روز بیش‌تر مورد توجه قرار گرفته‌اند (Hurtado Alvir 2001: 625).

در نگاه سنتی و معمول، ادبیات مغلوب در محیطی التقاطی خود را از نگاه استعمارگر فرهنگی بازمی‌تاباند. این آثار دچار کمبود گفتمان شخصی‌اند. تصویرها و تعریف‌های مربوط به آن‌ها همیشه از نگاه استعمارگر، که صاحبان قدرت گفتمانی‌اند، به‌منزلهٔ حقیقت روایت می‌شود. به این ترتیب، آن‌ها از هر معنایی تهی می‌شوند و دیگر نقش‌آفرین اصلی تاریخ خود نیستند، بلکه تاریخشان در ارتباط با فاتحان سلطه‌گران مادی یا معنوی هم‌چون انعکاسی از یک من مرکزی تعریف می‌شود، زیرا مطالعهٔ استعمارشده از چشمان استعمارگر سبب می‌شود چنان‌که بابا می‌گوید: «دیگری قدرت معنایی، قدرت چانه‌زنی، نفی و شروع، آرزوهای تاریخی خود، و قدرت برقرارکردن گفتمان خود را از دست بدهد» (Bhabha 2004: 32).

هرچند هنوز تا برابری این خود و دیگری و رسیدن به نقطهٔ ایدئال، که در آن خواننده «از موقعیت مفعول به فاعل تغییر مکان می‌دهد» (Sales 2006: 18)، راه درازی مانده است.

در این مقاله، تلاش می‌شود تا متون التقاطی از زاویه‌ای نوین به‌تماشا گذاشته شوند و دربارهٔ نقش ادبی و اجتماعی مترجم و نیز وظایف او، که کوتاه به آن‌ها اشاره شد، تعریفی مبسوط ارائه شود. اکنون، پس از تعریف التقاط و متون التقاطی، با نگاهی به ترجمه در جهان معاصر و ترجمه در ایران، با ذکر مثال‌هایی از ترجمه از زبان چیکانا، زبان مهاجران مکزیکی به ایالات متحدهٔ آمریکا، راه‌کارهایی به مترجم، به‌منزلهٔ کنش‌گر در مبارزه با حذف التقاط و برقراری تعادل بین خود و دیگری در ترجمهٔ متون التقاطی، ارائه می‌شود. در این مقاله، تلاش خواهد شد تا نمونه‌هایی از راه‌کارهای ممکن که متن ترجمه‌شده را بین دو نقطهٔ انتهایی طیف ترجمه، یعنی بیگانه‌زدایی و آشنایی‌زدایی، قرار می‌دهد، مقابل خواننده به‌نمایش دربیاید و فواید و معایب هریک به‌صورت ضمنی مطالعه شود. مثال‌هایی که در این‌جا موشکافی شده‌اند، از زبان چیکانا و دو رمان *آب نبات خالص* اثر لیلیانا بالنزوئلا و *خانهٔ ارغوانی من، رنگ یک زبان و یک تاریخ است* اثر ساندرا سیسنروس انتخاب شده‌اند. هردوی این رمان‌ها به زبان چیکانو نوشته شده‌اند که مربوط به جوامعی است که در آن‌ها، انگلیسی زبان اکثریت و اسپانیایی زبان اقلیت است، اما پیش‌ازآن، تعریفی از زبان چیکانو ارائه می‌شود تا خوانندگان با این زبان آشنایی‌ای، هرچند اندک، بیابند.

کلمهٔ چیکانو، بنابر توضیح لوئیس لئال، متخصص این نوع ادبیات، از کلمهٔ مکزیکو ریشه گرفته است (Leal and Fuentes 1997: 45). چیکانو کلمه‌ای تحقیرآمیز بود و به مکزیکی‌الاصل‌هایی گفته می‌شد که در ایالات متحده به‌دنیا آمده بودند. حدود سال ۱۹۶۰،

جنبش چیکانوها آگاهانه این کلمه را برگزید و از آن خود کرد. اعضای این جنبش این نام را برگزیدند تا نشان دهند که از داشتن پدران و مادرانی که مهاجر مکزیکی‌اند، به‌خود می‌بالند و از ریشه‌های خود شرم ندارند.

ترجمهٔ آثار گروه نویسندگانی که اقلیتِ در غربت‌اند، ازجمله ادبیات چیکانو، در سال‌های گذشته یکی از چالش‌برانگیزترین موضوعات در ترجمه بوده است. این مقاله به بخشی از متون التقاطی می‌پردازد که صدای اقلیت‌های نژادی، قومی، و مذهبی را در مواجهه با استعمار و انقیاد نمادین منعکس می‌کند و راه‌کارهایی برای خودبودن و روایت خویشتن خویش را به مترجم ارائه می‌دهد.

۲. زبان، خود، و دیگری

زبان سلاحی مهم در نبرد برای کسب قدرت نمادین است. مثلاً از برد ژولیوس سزار دربرابر فرانسوی‌ها، تنها روایتی که داریم برای رومی‌هاست. هیچ‌کس تاکنون به‌خود زحمت نداده است که عقیدهٔ فرانسوی‌ها را دربارهٔ این موضوع بداند. تنها روایتی که از جناح فرانسوی دراین‌باره وجود دارد، مجموعهٔ کمیک *استریکس و ابلیکس* است (Talens 2001: 120)

مفهوم هویت را، که مفهوم مهمی در این حیطه است، نیز می‌توان در این‌جا تعریف کرد. هویت به این بازمی‌گردد که ما، خودمان، خودمان را چگونه می‌بینیم و چگونه می‌فهمیم. بحث هویت در فضای استعماری و پسااستعماری را سعید برای نخستین بار در ۱۹۷۸ مطرح کرد و گرگوری در ۱۹۹۵، پاپیل و تریفت در ۱۹۹۵، کاستلز در ۱۹۹۷، و مارتین در ۲۰۰۵ آن را موشکافی و کامل کردند. ازآن‌جاکه «هرکس به‌صورت بالقوه به شناختی شخصی و یگانه از اطرافش می‌رسد و این شناخت توسط عوامل ذهنی و عینی‌ای رقم می‌خورد که فرد را احاطه و به خویشتن خویش آگاه کرده‌اند» (Mercer 1988: 102)، این هویت و آگاهی از خویشتن خویش اغلب نتیجهٔ تعریف و نگاهی است که صاحبان قدرت گفتمانی به فرد تحمیل می‌کنند؛ یعنی شناخت خویشتن در انقیاد گفتمانی و از دریچهٔ چشم صاحبان قدرت گفتمانی وقوع می‌یابد. زبان به ما اجازه می‌دهد که به چیزها و به خودمان معنا ببخشیم و بیش از هرچیز ما را می‌فریبد، به‌دلیل این‌که تکه‌هایی از «دیگری» را در بودن ما برجای می‌گذارد. «برای همین این‌قدر مهم است که هنگام ترجمه و هنگام برخورد با تفاوت‌های فرهنگی، کاملاً متمرکز باشیم، چون این تنها صورتی است که

می‌توانیم ببینیم این آثار چگونه در چانه‌زنی‌ها و تبادل قدرت در تفاوت‌های فرهنگی عمل می‌کنند» (Bhabha 1994: 9).

۳. ترجمه و پیشینهٔ پژوهش‌های مربوط به متون التقاطی در این زمینه

۱,۳ ترجمه چیست؟

در این مقاله، وقتی از ترجمه صحبت می‌کنیم، مفهومی اجتماعی از آن را مدنظر داریم. «ترجمه در تعریف مدرن آن، یعنی به‌عنوان فرایند انتخاب المانی کتبی، شفاهی، حرکتی، و...، برداشت‌شده از یک بافتار فرهنگی مبدأ، و تبدیل آن به محصولی کتبی، شفاهی، و ... در بافتار فرهنگی مقصد است» (Álvarez and Vidal 1995: 60).

این تعریف از ترجمه ما را به‌سمت نظریه‌پردازان مطالعات ترجمه می‌برد که به ترجمه به‌منزلهٔ فرایند و محصولی می‌نگرند که با تغییرات اجتماعی و شناخت فرامتنی ارتباط تنگاتنگی دارد. نظریه‌پردازان مطالعات ترجمه بر این باورند که «ترجمه روایتی اجتماعی از معناست. معادل مطلق از ترجمه وجود ندارد و یک متن می‌تواند به تعداد خوانندگانش ترجمه‌های متفاوت داشته باشد» (Vidal 2014: 34). اهمیت ترجمه در این دیدگاه در بستر اجتماعی دریافت‌کننده، نه به ارزش ذاتی آن، که اصولاً مفهومی مبهم و نسبی است، بلکه به روابط قدرتی وابسته است که گفتمان آن را شکل می‌دهند.

درعین‌حال، باید تأکید کنیم که مفهوم ترجمه در مطالعات نوین، بسیار گسترده‌تر از صرف ترجمهٔ متن‌به‌متن است. غارنگاره‌های نخستین و ارتباط از طریق اصوات یا اشکال، که همه‌شان را می‌توان ترجمه دانست، به ما نشان می‌دهند که بازگرداندن متن‌به‌متن فقط بخش کوچکی از ترجمه است. آلوارز و ویدال در کتاب *ترجمه، قدرت، و سلطه* این مطلب را به‌طرز شایسته‌ای خلاصه می‌کنند:

> از ترجمه همیشه نوعی توازن ناپایدار مستفاد می‌شود، آن هم بین قدرتی که یک فرهنگ بر فرهنگی دیگر می‌تواند اعمال کند. ترجمه محصول یک متن معادل با متنی دیگر نیست، بلکه سیر پیچیدهٔ بازنوشتنی است که علاوه‌بر دیدگاه کلی دربارهٔ زبان و دیدگاهی که قوم و ملتی "دیگر" در سراسر تاریخ داشته‌اند، با تأثیر و موازنهٔ قدرت موجود بین یک فرهنگ با فرهنگ دیگر هم مناسبت و مشابهت دارد (Álvarez and Vidal 1996: 10)

لفور و بسنت نیز در کتاب *ساختن فرهنگ*، بر این تأکید می‌کنند که «ترجمه مثل تمام بازنویسی‌ها، هرگز بی‌گناهانه نیست» (Lefevere and Bassnet 1998: 11).

ادوین گنتزلر نیز به‌نوبهٔ‌خود استدلال می‌کند که دیدگاه‌های مربوط به ترجمه‌پژوهی و ترجمهٔ فرهنگی چندان از یک‌دیگر جدا نیستند. افسانهٔ مربوط به شخص مترجم درمقام فرد خنثی یا نوعی صافی ناهم‌سان از بین رفته است و تصویر مترجمِ عبد عبید اندک‌اندک جای خود را به مترجمی داده است که در انتقال متون نیروی فعالی است. درپایان، هم‌چنان‌که گنتزلر با قطع‌ویقین می‌گوید، این نکته جای بحث ندارد که ترجمهٔ پسااستعماری بر تعاریف ما مبنی‌بر این‌که ترجمه چیست و چه می‌کند، تأثیر گذاشته است:

> ترجمهٔ پسااستعماری به‌معنای نوعی بازگشت به حالت ماهیت‌گرایانه و پیشااستعماری نیست، بلکه لازمهٔ آن رویارویی بسیار نقش با اوضاع و احوال تازه است و مترجمان امروزی به امتزاج بافتارها و عقاید و اطلاعات، و زبان‌ها روزبه‌روز مشتاق‌تر می‌شوند.... عرصه‌های پیوند معنای تازه میسر می‌شود؛ مرزهای تازه پیش‌رو می‌آید و درنوردیده می‌شود و بیش‌تر اوقات هم نتایجی به‌دست می‌آید که عجیب خلّاق است (Gentzler and Tymoczko 2002: 217).

مترجم، درمقام کنش‌گر اجتماعی، نقش خود را به‌منزلهٔ صدای کسانی که صدایی برای سخن‌گفتن در روابط قدرت گفتمانی ندارند، تعریف و تلاش می‌کند تا صدای اقلیتی باشد که سکوتش به‌نفع روابط مبتنی‌بر سرمایه و سود است. گرچه در جهانی که امروزه در آن زندگی می‌کنیم از التقاط بسیار سخن می‌رود، درعمل، نگرش‌های نوی ضدسرمایه‌داری در آن راهی بسیار دشوار در پیش دارند، زیرا نه‌فقط سلطه‌گران صاحب سرمایه و قدرت آن‌ها را لمس می‌کنند، بلکه صاحبان سرمایه و قدرت نمادین، که در حفظ گفتمان سلطه و هم‌سان‌سازی همهٔ گفتمان‌ها تحت نام جهانی‌سازی تلاش می‌ورزند، نیز آن‌ها را تحت فشار قرار می‌دهند. تعریف سرمایه‌داری از جهانی‌سازی، درواقع، ازبین‌بردن «دیگری» اقلیت یا مبارزه با هر گفتمان نوینی است که با منفعت استعمار نوین، به‌منزلهٔ گفتمان غالب، غیرهم‌سو باشد.

گذشته از سلسله‌مراتب مجزای زبانی، سلسله‌مراتب مجزای قدرت نیز بین نظام‌های فرهنگی و ادبی در کار می‌آید. بعضی از فرهنگ‌ها را حاشیه‌ای و بعضی دیگر را مرکزی می‌انگارند، بعضی را این‌چنین در نظر می‌گیرند که ترجمهٔ ادبیِ دیرپا و جاافتاده‌ای دارند و بعضی دیگر ندارند. در چنین دیدگاهی، عوامل دخیل، به‌جای

هنری‌بودن، سیاسی است؛ هم‌چنان‌که در مهین و کهین انگاشتن زبان‌ها پای ایدئولوژی در میان است. پای‌بست چنین نظرهایی روابط قدرت است و نقش زبان در بحث مربوط به فرهنگ و قدرت، اساسی است. لازم است بدانیم که در موازنهٔ روابط قدرت گفتمانی در بافتار مبدأ و مقصد با التقاط فرهنگی و التقاط متنی مواجه‌ایم.

همان‌طورکه گفته شد، ترجمه را نمی‌توان به‌صورت رابطه‌ای خطی بین زبان مبدأ و مقصد تعریف کرد، زیرا در حیطه‌های زیادی از انواع کتبی، یا شفاهی، و ...، از آن استفاده می‌کنیم و در هریک از این حیطه‌ها درنظرگرفتن عوامل بسیاری علاوه‌بر زبان، برای به‌انجام‌رساندن عمل ترجمه لازم است. برای درک صحیح مفهوم ترجمه در مکتب مطالعات ترجمه، باید از یک‌سو فرایند ترجمه و ازسوی‌دیگر، محصول این فرایند را مدنظر قرار دهیم و تلاش کنیم تا شرایط تاریخی، فرهنگی، اقتصادی، و اجتماعی را، که بر روش و محصول ترجمه تأثیر گذاشته‌اند، دریابیم، زیرا ترجمه «در خلأ اتفاق نمی‌افتد، بلکه در یک پیوستار زنجیره‌ای به‌وقوع می‌پیوندد» (Bassnett and Trivedi 1993: 23). هنگام مطالعهٔ اثر ترجمه‌شده نیز باید این مهم را در ذهن داشته باشیم که متنی را که پیش رو داریم، مترجم یا گاهی زنجیره‌ای از مترجم‌ها به زبان ما برگردانده‌اند، اما مترجم یا زنجیرهٔ مترجمان تنها افراد تأثیرگذار در فرایند ترجمه و محصول آن نبوده‌اند. چنان‌که لفور می‌گوید، ناشران به‌منزلهٔ حامیان مالی اثر و متخصصان (استادان دانشگاه، روزنامه‌نگاران، منتقدان متون، و خوانندگان حرفه‌ای)، که سلیقهٔ عمومی جامعه را شکل می‌دهند، نیز عمیقاً در شکل‌گیری متن و انتخاب‌های مترجم تأثیر می‌گذارند، زیرا مترجم تمایل دارد ترجمه‌اش دیده و خوانده شود، چون ازیک‌سو، از نظر مالی به فروش کتاب و ازسوی‌دیگر، به اعتبار نمادین برای کارهای آینده نیازمند است. مطالعات ترجمه دانش و شناختی را که ما از جهان داریم تغییر می‌دهد. ونوتی تدقیق می‌کند که:

> ترجمه ارتباط بین دو نفر با موقعیت برابر نیست، بلکه ارتباطی است که از روابط قدرت و کنترل بین زبان گروهی که قدرت را در دست دارند و به‌دنبال هم‌سان‌سازی هستند، ازیک‌سو و زبان اقلیتی که از استانداردهای موجود و قواعد جهانی منحرف می‌شوند ازسوی‌دیگر، نشئت می‌گیرد (Venuti 1998: 11).

ونوتی (ibid.: 136) در کتاب *رسوایی ترجمه* این عمل را به‌صورت طیفی در نظر می‌گیرد که در یک سر آن مترجم ناپیدا و در سر دیگر مترجم پیدا قرار گرفته‌اند. برپایهٔ نظریهٔ او تمام ترجمه‌ها در فضایی بین این دو صورت می‌گیرند. مترجم ناپیدا متنی تولید

می‌کند که تمامی نشانه‌های دیگری در آن حذف و متن به‌گونه‌ای بازنویسی شده که گویی اثری خلق‌شده در زبان مقصد است، اما مترجم پیدا متن را وابسته به زبان مبدأ ترجمه می‌کند، به‌گونه‌ای‌که درک و دریافت آن برای خواننده‌ای که شناختی از زبان مبدأ ندارد، بدون تفکر و جست‌وجو تقریباً ناممکن است. او درپی تعلیم خواننده‌ای جویا و نه صرفاً ناظر اثر در قالب خوانندهٔ منفعل است.

ترجمهٔ متون التقاطی دقیقاً در همین انتخاب مکان با مشکلات عدیده‌ای روبه‌روست؛ مثل این‌که ترجمه در کجای محور/ طیف بین ترجمه پیدا و ناپیدا قرار می‌گیرد و این‌که جای‌گزین کلمات متن التقاطی با چه نظم و شناختی از زبان و بافتار زبانی که به آن ترجمه می‌کنیم انتخاب می‌شوند. آیا ترجمهٔ ناپیدا اثر اولیه را قربانی آمار بالای خواننده نمی‌کند؟ آیا ترجمهٔ پیدا کسانی را که خواننده‌های حرفه‌ای حساب نمی‌شوند، از درک اثر محروم نمی‌کند؟

۲،۳ پیشینهٔ ترجمه و پژوهش‌های ترجمه در ایران

ایران، بااین‌که هرگز مستعمرهٔ هیچ کشوری نبوده است، هم‌چون بسیاری کشورها از گفتمان استعماری و پسااستعماری در ادوار گوناگون تأثیر پذیرفته است. مهم‌ترین زبانی که به‌صورت انبوه با فارسی تعاملات ترجمه برقرار کرد، زبان عربی بود که مسلمانان آن را به ایران وارد کردند.

نخستین مترجمان تحصیل‌کرده در ایران، دانشجویان یا فارغ‌التحصیلان دارالفنون بودند که در سال ۱۲۳۰ خورشیدی (۱۸۵۱ میلادی) به‌ابتکار امیرکبیر پایه‌گذاری شده بود. این دسته نیز اغلب تحت‌تسلط همین اندیشهٔ خودکم‌بینی تحمیل‌شده بودند و برای ارزش‌مندکردن ترجمهٔ خود، به واردکردن انواع و اقسام اصطلاحات خارجی به متون ترجمه‌شده به فارسی تمایل داشتند، زیرا در آن دوران، فرنگی‌مآبی نشانهٔ سواد بود و از ارکان این فرنگی‌مآبی که متأسفانه، امروز در زبان ما بسیار به‌چشم می‌خورد، همین استفادهٔ بی‌رویه و روبه‌افزایش لغات خارجی ناشی از استعمار فرهنگی است. حتی امروز نیز زبان گفتمان نخبگان ایرانی هم‌چنان تحت‌انقیاد زبان‌های خارجی، اعمّ از انگلیسی، فرانسه، و ...، است.

پژوهش دانشگاهی در حیطهٔ متون التقاطی در ایران انگشت‌شمار است. مطالعات ترجمه در ایران هنوز مبحث نوینی است و باتوجه‌به تعداد اندک استادان این رشته و هجمهٔ رشته‌های قدیمی‌تر، که تلاش می‌کنند تا مطالعات ترجمه را زیرشاخه‌ای از خود قلمداد

کنند، عملاً فرصت و فضایی حتی برای تبیین اصول اولیهٔ این مطالعات باقی نمانده است. بنابراین، طبیعی است که مطالعات ترجمه در ایران تاکنون به‌صورت درخور به مسائلی مثل ترجمه متون التقاطی وارد نشده باشد.

«ترجمه به‌هیچ‌عنوان وفادارانه نیست، بلکه عمل انتخاب آگاهانه و عامدانه است» (Gentzler and Tymoczko 2002: 60)

ترجمه بازتولید متنی صرف هم نیست. مترجم همواره در موقعیت مرزی و خط مقدم نبرد نمادین تبادل فرهنگی ایستاده است و باید به‌خوبی بداند که ویژگی کار او معرفی روایتی از اثرست که پس از پایان کار متخصصان، ناشر، و بعد خوانندگان آن را ارزش‌مند و پرمحتوا بشمارند.

در اولین نگاه و آن‌چه اغلب خوانندهٔ غیرحرفه‌ای فرض می‌کند، این است که ترجمه متنی است از فضایی تک‌بعدی به زبان غریبه که مترجم آن را انتخاب می‌کند و به وفادارترین شکل ممکن به فضای تک‌بعدی خواننده وارد می‌کند، درصورتی‌که متن برگزیده‌شده اغلب از فضای اولیهٔ چندبعدی به فضای ثانویه، که فضای مرکب و چندگانه است، ترجمه می‌شود و اغلب، فقط کدهای زبان مقصد در آن لحاظ می‌شوند و مترجم اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها، اجزا، و ساختارهایی را که در متن اولیه نامناسب یا نامتناسب تشخیص داده می‌دهد، به‌نفع گفتمان مقصد حذف می‌کند. خوانندهٔ غیرحرفه‌ای متوجه نیست متنی که پیش رو دارد، متنی است که از هزارتوی ایدئولوژی، روابط قدرت، و ترجیحات گفتمانی گذشته است و متن را فقط ترکیب کلمات می‌بیند. اگر متن به زبانی که می‌شناسد روان نوشته شده باشد، آن را به‌منزلهٔ ترجمهٔ خوب طبقه‌بندی می‌کند.

۴. ترجمهٔ متون التقاطی

۱،٤ مروری نظری بر ترجمهٔ متون التقاطی

ترجمهٔ آثار گروه نویسندگانی که اقلیت در غربت‌اند، در سال‌های گذشته، از چالش‌برانگیزترین موضوعات در ترجمه بوده است. این مقاله نیز به آن دسته از متون التقاطی می‌پردازد که صدای اقلیت‌های نژادی، قومی، و مذهبی را در مواجهه با استعمار و انقیاد نمادین منعکس می‌کنند.

مترجم متون التقاطی مترجمی است که ریسک‌ها و مسئولیت‌های بسیاری را پذیرفته است. او باید کاملاً هشیار باشد و بداند:

هرگز قادر به بازآفرینی ترجمه‌ای دقیقاً مثل متن اصلی نیست، چراکه ازیک‌سو، می‌باید به تعداد خوانندگان یک اثر ترجمه‌شده توجه داشته باشد و ازسوی‌دیگر، مراقب باشد تا بتواند در دفاع از ترجمه‌اش آن ترجمه خود آن را یک عمل بی‌گناهانه و یک بازتولید وفادارانه معرفی کند (Valenzuela Arce 2002: 144).

راه‌کارهای بسیاری برای ترجمه متون التقاطی وجود دارد. در بخش قبل، بیان کردیم که ترجمهٔ متون در این تحقیق به‌منزلهٔ فرایندی میان فرهنگی، و نه میان‌متنی، موشکافی و تحلیل می‌شود. درجایگاه مترجم و محقق، هنگام خواندن متن و ترجمهٔ آن باید توجه کنیم که متن در فرایند ترجمه قربانی ویژگی‌های زیبایی‌شناختی بافتار مقصد نشود و در حفظ نشانه‌های «دیگری»، یعنی کسی که از متن او ترجمه می‌کنیم، نهایت کوشش را کنیم. براساس این فرضیه، مترجم متون التقاطی در بافتاری پسااستعماری، چه دربارهٔ التقاط زبانی و چه فرهنگی، باید تلاش کند تا تصمیماتش کلیشهٔ خودمرکزپنداری فرهنگی ــ زبانی (ازسوی استعمارگر) را بازتولید نکند و سبب نابودی تدریجی زبان و فرهنگ فرودست و تحت‌سلطهٔ نمادین نشود، و درعوض، برای زنده‌نگه‌داشتن «دیگری» موجود در متن اولیه سعی کند. به‌عبارت‌دیگر، مترجم نه‌فقط حق، بلکه اجبار اخلاقی دارد که این‌گونه عمل کند تا پیوسته مرزهایی را تخریب کند که حاشیه را از مرکز جدا می‌کنند. هم‌چنین، مترجم باید به‌منزلهٔ عملی اخلاقی، خلاف حرکت استعمار گفتمانی و نمادین، که فرودستان را از مرکز به حاشیهٔ گفتمانی و فرهنگی جامعه می‌راند، صدای اقلیت به‌حاشیه‌رانده‌شده باشد و تلاش کند «دیگری» فرودست از نظر زبانی و فرهنگی نیز جایگاه خود را در گفتمان چندگانه‌ای در مرکز بیابد.

با لحاظ‌کردن این‌که متون تک‌معنا نیستند، در این نوع متون، مترجم باید کاملاً به موقعیت نویسنده، که در بافتار مبدأ «دیگری» به‌حساب می‌آید، آگاه باشد و درعین‌حال، بر خویشتن خویش و موقعیتش، به‌منزلهٔ عنصری اجتماعی، نیز احاطه داشته باشد. بی‌گمان، راه‌های بی‌شماری برای ترجمهٔ ادبی، در این‌جا ترجمهٔ ادبیات التقاطی، وجود دارد؛ هم به‌دلیل این‌که عواملی که در کیفیت کار مترجم اثر می‌گذارند (از شناخت او از بافتار مبدأ و ایدئولوژی انتشارات گرفته تا چیزهایی مادی‌تر مثل مدت‌زمانی که برای ترجمه در اختیار دارد یا دست‌مزدی که برای این کار می‌گیرد) بی‌شمارند، و هم به‌دلیل این‌که معانی یک متن به تعداد خوانندگانش است و مترجم قبل از هرچیز خوانندهٔ اثر است، به‌گونه‌ای‌که «تعداد ترجمه‌ها از یک متن می‌تواند به تعداد مترجمان آن متن باشد، که هریک روایت خود را از متن بیان می‌کنند» (ibid.: 145).

تا این‌جا دربارهٔ نظریات ترجمه، التقاط، و ترجمهٔ التقاطی به‌صورت نظری صحبت شد. در گام دوم، راه‌کارهای عملی ترجمه میان متون التقاطی بررسی و هم‌راه آن مثال‌هایی برای روشن‌ترشدن مطلب قید شده است. هدف این تنوع راه‌کارها ازسویی مترجمان و فعالان اجتماعی را در بر می‌گیرد که برایشان

> ترجمه چالشی دائمی و فعالیتی پویاست که می‌تواند به‌عنوان ابزار مقاومت مقابل استعمار نوین تعریف شود. مهم‌ترین بخش این چالش نیز ترجمهٔ متون التقاطی است که در آن "دیگری" خود را نمایان می‌کند و مترجم نیز تلاش می‌کند این دیگری نمایان بماند و کاری کند که او در کدهای فرهنگی زبان خودی ناپدید نشود (Sales 2006: 28).

۲,٤ راه‌کارهای عملی ترجمهٔ متون التقاطی

۱,۲,۴ ترجمهٔ معطوف به مقصد یا ترجمهٔ بیگانه‌زدا

در این نوع ترجمه، که در ایران عنوان رسمی ترجمه اغلب به آن اطلاق می‌شود، همهٔ عناصر مربوط به «دیگری» حذف می‌شوند و اصطلاحات، و حتی اسم‌های خاص مکان‌ها و عناصر دیگر به‌کلی با معادل‌هایی از زبان مقصد (فارسی) جای‌گزین می‌شوند. چنان‌که گویی اثر از آغاز به زبان مقصد نوشته شده است؛ یعنی به‌گونه‌ای همگن‌سازی در متن انجام می‌شود. آنتوان برمن دراین‌باره می‌گوید: «مسئلهٔ اصلی در ترجمهٔ رمان احترام به منطق چندگانه و بی‌شکل آن و اجتناب از همگن‌سازی خودسرانه است» (Berman 1985: 279).

۲,۲,۴ ترجمهٔ هم‌راه پانویس

در این مورد، کلمه، عبارت، یا اصطلاح مربوط به زبان اقلیت (با الفبای زبان مقصد)، در متن آورده و در پانویس شکل رسم‌الخطی، معادل یا توضیح آن اضافه می‌شود. این راه‌کار، که از آن زیاد استفاده می‌شود، راه‌حلی نسبی برای حل مشکل ترجمهٔ اختلاط زبانی است. ایرادی که می‌توان بر آن گرفت این است که به‌دلیل ارجاع مداوم به پانویس، خواننده رشتهٔ اثر را از دست می‌دهد و الزام برای ارادهٔ ترجمهٔ کلماتی که به زبان اقلیت‌اند بر هدف متن، که برخورد فرهنگی با «دیگری» گاهی غیرقابل‌فهم و دشواریاب است، از بین می‌رود.

۳،۲،۴ ترجمه هم‌راه با توضیح درون‌متنی

این پدیده به این صورت است که هرجا کلمه یا عبارتی وجود داشته باشد که به اقلیت زبانی و فرهنگی در متن اولیه برگردد، همان کلمات بدون تغییر در متن ثانویه آورده می‌شوند و در همان نقطه، اغلب به‌شکل جملهٔ دعایی، ترجمهٔ آن به زبان مقصد انجام، یا توضیح کوتاهی دربارهٔ آن داده می‌شود. در این مورد، این‌گونه به‌نظر خواهد رسید که انگار خود نویسنده در متن اولیه، آن کلمه یا عبارت را دوبار، یک‌بار به زبان اقلیت زبانی یا فرهنگی متن و یک‌بار به زبان اکثریت زبانی اثر، نوشته است یا توضیح کوتاهی دربارهٔ کلمه یا عبارت غریبهٔ داخل متن خود ارائه داده است. گرچه از این راه‌حل در ایران استفاده می‌شود، نباید فراموش کنیم که برعکس آن‌چه به‌نظر می‌رسد این راه‌حل جزء راه‌حل‌های بیگانه‌زدایی است و سبب می‌شود «دیگری» عملاً در متن لباس مبدل خودی به‌تن کند. به‌علاوه، این نوع ترجمه دو روش از دوازده روش ازشکل‌اندازندهٔ متن در فرایند ترجمه‌اند که آنتوان برمن از آن‌ها سخن گفته است: «توضیح و بسط که باید به آن‌ها آگاه بود و از آن‌ها اجتناب کرد» (ibid.: 21).

۴،۲،۴ آخرین راه

راه‌حل پیش‌نهادی این مقاله برای ترجمهٔ متون التقاطی است. در این ترجمه، عبارت مربوط به زبان اقلیت فرهنگی یا زبانی عیناً به متن مقصد منتقل خواهد شد. در این روش، «دیگری» متن التقاطی «دیگری» می‌ماند و آشنایی‌زدایی، که هدف این متون است، محقق می‌شود. بن‌مایهٔ نظری این روش بر این اصل استوار است که خواننده با بیگانه‌سازی نه‌فقط با ادبیات یا جهانی دیگر آشنا می‌شود که دریچه‌ای رو به حس‌های جدید و شکل تفکری متفاوت با آن‌چه بدان عادت دارد نیز می‌گشاید.

ازآن‌جاکه متون التقاطی در کشور ما عملاً ناشناخته مانده‌اند و مفهوم خوانندهٔ جست‌وجوگر و پرسش‌گر هنوز در جامعهٔ ما متجلی نشده است، برای سهولت درک و درنتیجه فروش اثر، به‌منظور آشنایی نسبی خواننده با فضای اثر، می‌توان در آغاز یا پایان اثر مقدمه یا مؤخره‌ای به آن اضافه کرد یا در نمایه‌ای دربارهٔ کلمه یا اصطلاحات مربوط به زبان اقلیت موجود در متن اولیه توضیح داد. این از راه‌حل‌های نسبی برای ترجمهٔ متون التقاطی است، زیرا راه‌حل غایی تعلیم خواننده‌ای است که خود به‌دنبال معانی و تعاریف نوین برود، خوانش خود را از اثر داشته باشد، و از این نظر به مترجم اثر وابسته نباشد. از نظر روش

مطالعه نیز این روش بر شیوهٔ افزودن پانویس ارجح است، زیرا در این‌جا ذهن خواننده بر متن متمرکز می‌ماند و درصورت علاقه‌مندی پیش یا پس از پایان اثر، می‌تواند به اطلاعاتی کلی دربارهٔ فرهنگ یا زبان التقاطی مطرح‌شده در اثر دست یابد.

۳،٤ نمونه‌هایی از اعمال راه‌کارهای ترجمهٔ التقاطی بر متن

پیش از بخش مثال‌ها، باید تأکید کنم که این راه‌کارها بنابر تجربهٔ شخصی نگارنده، به‌منزلهٔ مترجم، ارائه شده است، زیرا تاکنون هیچ اثر دو یا چندزبانه‌ای، که زبان محوری یا زبان اقلیت آن اسپانیایی باشد، به فارسی ترجمه نشده است، یا درصورت ترجمه، به‌شکل التقاطی ترجمه نشده‌اند و بنابراین، به این عنوان اشتهار نیافته‌اند.

حال به‌کوتاهی دو مثال از رمان *آب‌نبات یا قصهٔ خالص* ساندرا سیسنروس، نویسندهٔ چیکانا، را برپایهٔ چهار مورد ذکرشده در قسمت پیش بررسی می‌کنیم تا ببینیم راه‌کارهای نظری چگونه درعمل به‌کار گرفته می‌شوند.

۱،۳،۴ مثال اول

El cuarenta y uno, Father shouts to his mother, our mother, to anyone who will listen. This means the Grandmother should punch the remote on her bedroom portable to channel 41, and Mother should turn the dial to 41 on her kitchen TV […] (TO: 332).

۱،۱،۳،٤ ترجمهٔ مقصدگرا

پدر سر مادرش، سر مادرمان، سر هرکسی احیاناً گوش کند، داد می‌زند: ٤١. این یعنی مادربزرگ باید کانال ٤١ تلویزیون قابل‌حملش را بزند و مادر هم کانال ٤١ تلویزیونش را که در آشپزخانه است، بگیرد.

در این‌جا، چنان‌که می‌بینیم دوزبانگی متن و به‌عبارت‌دیگر «دیگری» کاملاً حذف شده و متن به‌صورت تک‌زبانی و تک‌فرهنگی ترجمه شده است.

۲،۱،۳،٤ ترجمه با پانویس

کوارنتا ای اونو، پدر سر مادرش، سر مادرمان، سر هرکسی که احیاناً گوش کند، داد می‌زند. این به آن معنی است که مادربزرگ باید کنترل کانال تلویزیون قابل‌حملش را روی ٤١ تنظیم کند و مادر دکمهٔ ٤١ تلویزیونش در آشپزخانه را فشار دهد.

(توضیح پانویس: پدر این عبارت را به اسپانیایی می‌گوید و بقیهٔ جمله انگلیسی است).

باوجود تلاش برای روشن‌کردن تنوع زبانی در متن پانویس، به‌دلایلی که پیش‌تر ذکر شد، این کار ناموفق است و در بسیاری موارد، خواننده پانویس را نمی‌خواند تا رشتهٔ داستان را گم نکند.

۳،۱،۳،٤ ترجمه با توضیح درون‌متنی

پدر سر مادرش، سر مادرمان، سر هرکسی که احیاناً گوش کند، به اسپانیایی داد می‌زند: ٤١. این به آن معنی است که مادربزرگ باید کنترل کانال تلویزیون قابل‌حملش را روی ٤١ تنظیم کند و مادر دکمهٔ ٤١ تلویزیونش در آشپزخانه را فشار دهد.

ترکیب «به اسپانیایی» اضافه شده است که علاوه‌بر بسط متن ترجمه در مقایسه با متن اصلی، حس چندگانگی زبانی متن را از آن می‌گیرد و خواننده بدون این‌که متوجه نکتهٔ اصلی متن، یعنی تعلق آن به زبان چیکانا، باشد از آن می‌گذرد.

٤،۱،۳،٤ ترجمه با حفظ التقاط

کوارنتا ای اونو، پدر سر مادرمان، سر مادرش، سر هرکسی که احیاناً گوش کند، داد می‌زند: کوارنتا ای اونو. این به آن معنی است که مادربزرگ باید کنترل کانال تلویزیون قابل‌حملش را روی ٤١ تنظیم کند و مادر دکمهٔ ٤١ تلویزیونش در آشپزخانه را فشار دهد.

در این‌جا، در لحظهٔ نخست، ممکن است خواننده متوجه عدد نشود، ولی با ادامه‌دادن جمله معنای آن را می‌فهمد و ازطرف‌دیگر، متوجه التقاطی‌بودن متن می‌شود؛ یعنی متوجه می‌شود جز زبان محوری متن، زبان‌های دیگری که برای اقلیت‌های زبانی‌اند نیز ممکن است در متن وجود داشته باشند.

۲،۳،۴ مثال دوم

It was the cultural opinion of the times that men ought to be feos, fuertes, y formales. Narciso Reyes was strong and proper, but, no, he wasn't ugly (TO: 103).

۱،۲،۳،٤ ترجمهٔ مقصدگرا

این باور فرهنگی زمانه بود که مردها باید زشت، قوی، و جدی باشند. نارسیسو ریس قوی و برازنده بود، اما نه، زشت نبود.

در این‌جا می‌بینیم که التقاط فرهنگی زبانی حذف شده است.

۲,۲,۳,۴ ترجمه با پانویس

این عقیدهٔ فرهنگی زمانه بود که مردها باید فئو، فوئرته، و فرمال باشند. نارسیسو ریس قوی و برازنده بود، اما نه، زشت نبود.

توضیح این کلمات در پانویس گرچه تلاشی درخور تحسین است، اما به‌دلایلی که پیش‌تر گفته شد، تنها به‌منزلهٔ راه‌حلی نسبی می‌توان از آن استفاده کرد.

۳,۲,۳,۴ ترجمه با توضیح درون‌متنی

این عقیدهٔ فرهنگی زمانه، دست‌کم بین دورگه‌های اسپانیایی‌زبان، بود که مردها باید زشت، قوی، و جدی باشند. نارسیسو ریس قوی و برازنده بود، اما نه زشت نبود.

چنان‌که می‌بینیم، این روش نیز التقاط زبانی را از بین می‌برد و درعین‌حال، از نظر ظاهری نیز به‌دلیل بسط متن ترجمه‌شده در مقایسه با متن اولیه، به روند ترجمه آسیب وارد می‌کند.

۴,۲,۳,۴ ترجمه با حفظ التقاط

این عقیدهٔ فرهنگی زمانه بود که مردها باید فئو، فوئرته، و فرمال باشند. نارسیسو ریس قوی و برازنده بود، اما نه، زشت نبود.

در این‌جا گرچه وجود کلمات خوانش را دشوار می‌کند، اما «دیگری» در آن برجسته می‌شود و خوانندهٔ فارسی زبان نیز متوجه می‌شود که زبان چیکانو نوعی زبان التقاطی است و برای فهم آن باید جست‌وجوگر باشد.

۴,۴ بررسی اعمال نظریات ترجمهٔ التقاطی بر مثال‌های آن

این دو مثال، میان هزاران مثال در ترجمهٔ متون التقاطی که متون دنیای جدیدند، تلاش برای نشان‌دادن انواع بارز ترجمه‌هایی است که از متون التقاطی انجام می‌شود. بااین‌حال، تجربه نشان می‌دهد که در ایران، متون التقاطی اغلب به فارسی همگن، با حذف تمام نشانه‌های اقلیت زبانی ترجمه می‌شوند، به‌گونه‌ای‌که هیچ اثری از مقاومتی که نویسنده تلاش می‌کند تا با استفاده از التقاط زبانی و ساختاری نشان دهد، به‌چشم نمی‌خورد.

اما در سطح جهان، با پیشرفت علم ترجمه راه‌های دیگری در این حیطه باز شـده اسـت که درپی حفظ «دیگری» در متون التقاطی و احترام به تصمیم نویسنده در شکل نگـارش اثـر است؛ جایی‌که در آن تک‌زبانی و تک‌معنـایی وجـود نـدارد و متـرجم بـیش از همیشـه بـر خویشتن خویش و «دیگری»بودن «دیگری» آگاه است؛ یعنی «متن التقاطی در جایگاه سـومی بین دو زبان قرار می‌گیرد. در فضایی بین دو فرهنگ، چراکه زبـان در آن پدیـده‌ای بینـاملیتی است، چراکه درواقع فرهنگ پدیده‌ای بیناملیتی است» (Bhabha 1994: 72).

اولـین فشـارها در آن دسـته‌ای اسـت کـه حفـظ التقـاط مـتن در ترجمـه بـر متـرجم تحمیل می‌شود. انتخاب این‌که مترجم می‌خواهد کجـای طیـف ترجمـه، کـه از آن صـحبت کردیم، قرار بگیرد و چه‌قدر در این مهم موفق می‌شود، فشار زیادی بـر او تحمیـل مـی‌کنـد، زیرا باید به‌صورت مداوم بر دیگری و نشانه‌های متنی دیگری به‌منزلهٔ ادبیات مقاومت احاطـه داشته باشد و ناخودآگاه، با جابه‌جاشدن روی طیف اثری نامتوازن ارائه ندهد.

دستهٔ دوم مشکلات مترجم به روابط قدرت نمادین بـین دو زبـان برمـی‌گـردد. فـارغ از این‌که در متن التقاطی اولیه رابطهٔ استعماری دو زبان چگونه است، همان رابطه یا برعکسـش می‌تواند بین زبان اقلیت و زبانی که به آن ترجمه می‌شود وجود داشته باشد.

دستهٔ سوم مشکلات روابط موجود بین انتشارات، متخصصان ایـن حیطـه، و منتقـدان بـا مترجم است. در این‌جا، عوامل نام‌برده‌شده شیوهٔ ترجمه‌ای را به مترجم حقنـه مـی‌کننـد کـه به‌منزلهٔ ادبیات خوب، پذیرفتنی، و حتی تحسین‌برانگیز در ادبیات مقصد اسـت. چنـان‌کـه در مورد اول نیز بیان شد، مترجم در این‌جـا اغلـب مجبـور اسـت تـا بـا قواعـد گـاهی ناگفتـهٔ انتشارات و فضای ادبی‌ای که در آن کار مـی‌کنـد کنـار بیایـد تـا بـه‌حاشـیه رانـده نشـود و ترجمه‌اش به‌منزلهٔ ترجمه‌ای خوب پذیرفته و از نظر مالی و سرمایهٔ نمادین برای او موفقیـت قلمداد شود.

مهم‌ترین چیزی که این‌جا باید به‌یاد داشته باشیم این است که هدف متون التقاطی، حتـی وقتی داستانی را روایت می‌کنند، اغلب فقط داستان‌گویی نیست. نویسـندگان گونـاگونی کـه آثاری با متون التقاطی خلق می‌کنند، این کار را نه به‌دلیل ندانستن زبـان جامعـه‌ای کـه در آن زندگی می‌کنند، بلکه با هدف مقاومت مقابل سلطهٔ زبانی و صـدای «دیگـری» بـی‌صـدابودن را انجام می‌دهند. پس، ترجمهٔ معطوف به زبان مقصـد و حـذف التقـاط هـدف نویسـنده از خلق اثر را از بین می‌برد. درعین‌حال، این‌که مترجم باید چه تصـمیم‌هـایی بگیـرد و مـتن را چگونه ترجمه کند، پرسش‌هایی‌اند که بارها در فضای انتزاعـی جـواب داده شـده‌انـد، زیـرا

بیش‌تر کسانی که به این پرسش‌ها پرداخته‌اند، خود هرگز چیزی ترجمه نکرده‌اند. بنابراین، در این‌جا فقط دو راه‌کار استنتاجی از تصمیماتی که مترجمان اغلب در مواجهه با متون التقاطی گرفته‌اند، بیان می‌شود. با ارجاع مجدد به طیف ونوتی، می‌بینیم که یکی از دو سر این طیف حذف کامل التقاط از متن اولیه و ترجمهٔ آن به‌منزلهٔ متنی تک‌صدایی است که در آن «دیگری» به «خودی» تبدیل و معنای مقاومت ساختاری و زبانی از متن حذف شده است. چنان‌که دیدیم، در نظریات معاصر مطالعات ترجمه این شیوهٔ کاملاً رویکردی نفی شده است، زیرا به‌معنی حذف مطلق نویسنده، سبک او، و هدفش از خلق اثر است. سمت دوم طیف نیز ترجمهٔ متن التقاطی به متن التقاطی است. البته، این متن خوانش بسیار سختی دارد و در جوامعی مثل ایران، که سرانهٔ مطالعه در آن‌ها بسیار کم و خواننده اغلب به‌دنبال متونی ساده‌نویس در فضای کتاب است، حتی درصورت ریسک ناشر برای سرمایه‌گذاری بر اثر، ممکن است به‌دلیل کمبود خواننده، به‌معنی حذف اثر از حیطهٔ ادبی باشد. البته، هدف درازمدت باید رسیدن به ترجمهٔ التقاطی اثری از این نوع باشد؛ یعنی آگاهی‌سازی در جامعهٔ کم‌جمعیت کتاب‌خوان به خواندن متونی که آگاهانه، ساختاری غیرروان دارند، و نه آثاری که مترجم به‌دلیل ناآگاهی از زبان، آن‌ها را غیرروان ترجمه کرده است، ولی پیش از رسیدن به این هدف، که رسیدن به جامعه‌ای با مترجم و خوانندهٔ متعهد به متن اصلی اثر است، می‌توان از راه‌حل‌های میانه‌ای مثل قراردادن زیرنویس، توضیحات مربوط در مقدمه و مؤخره، یا قراردادن نمایه در کتاب مفهوم التقاط را کم‌کم نهادینه کرد تا خوانندگان با خواندن این متون به «دیگری» نزدیک شوند. برای مثال، لیلیانا بالنزوئلا و ساندرا سیسنروس مترجمان ادبیات چیکانا، دورا سالس مترجم آثار ویکران چاندرا، مانجو کاپور، واندانا سیگ، و الیسون وانگ، یا آفریقا ویدال و روساریومارتین روانو مترجمان شوبا دی، همگی در پایان کتاب نوشته‌ای با عنوان «یادداشت مترجم» می‌گذارند و در آن برای ارائهٔ اطلاعات بیش‌تر راجع‌به بافتار تاریخی و اجتماعی شکل‌گیری به خواننده در فضای مقصد، که در فرهنگی متفاوت زندگی می‌کند و تجربه‌ای از دیاسپورای تولید متن ندارد، می‌کوشند.

۵. نتیجه‌گیری

چنان‌که در متن این مقاله دیدیم، استراتژی‌های چندگانه‌ای برای ترجمهٔ متون التقاطی وجود دارد که هریک را می‌توان تحلیل کرد و به‌دلایل انتخاب آن، ایدئولوژی پشت این

انتخاب، و کنش دربرابر متن پی برد. همان‌گونه‌که پیش‌تر اشاره شد، هنر، موسیقی، مد، آشپزی، و موضوعاتی از این دست هم می‌توانند التقاطی باشند. امروزه، این حیطه‌های اشاره‌شده کاملاً حیطه‌های التقاطی‌اند که به‌راحتی پذیرفته شده‌اند، درحالی‌که در ادبیات خوانندگان هنوز مشکلات بسیاری با متون التقاطی دارند و متأسفانه، استقبال از آن بسیار کم است. مترجمان نیز به‌نوبهٔ‌خود، به‌دلیل استقلال‌نداشتن یا فشار انتشارات و منتقدان، اغلب هنگام ترجمه التقاط را از متون التقاطی می‌گیرند تا متون ساده‌تر خوانده شوند و درنتیجه، فروش بیش‌تری هم داشته باشند.

باوجوداین، مترجمانی هستند که به ترجمه به‌منزلهٔ پرسشی آگاهانه از خود، یافت حقیقت خود، جریان فکری جویا، گشایش ناخودآگاه، و نترسیدن از بازآفرینی حقیقت‌ها نگاه می‌کنند و باور دارند که حقیقت‌های موازی ممکن‌اند و زندگی «خود» و «دیگری»، گرچه در کنار هم زندگی می‌کنند، روایتی یگانه ندارند و نباید هم داشته باشند.

چرا؟ چون چنان‌که گفته شد، آثار ادبی در جهان امروز به کالای نمادین تبدیل شده‌اند و به‌سمت هم‌گونی جهانی زبان به‌نفع استعمارگران فرهنگی حرکت می‌کنند. پس، مترجم هنگام ترجمهٔ متن التقاطی باید کاملاً هوشیار باشد که درحال ترجمهٔ درد، حرف، و بودن دیگری است، و باید پیوسته فضای چندگانهٔ پویایی را تحلیل کند که «دیگری» را احاطه کرده است، نه فضایی که صاحبان قدرت و سلطهٔ واقعی یا نمادین هدایت می‌کنند.

شکل ایدئال ترجمه آن است که بین مترجم و دیگر عوامل درگیر در شکل‌گرفتن اثر ترجمه‌شده، که پیش‌تر از آن‌ها صحبت کردیم، یعنی انتشارات و متخصصان در فرایند چاپ یک اثر، ارتباط و همکاری وجود داشته باشد. گرچه این ممکن است آرمانی به‌نظر برسد، موارد زیادی از این همکاری اتفاق افتاده است.

درحال‌حاضر، درمقابل پیچیدگی متون التقاطی هر روز در جهان مترجمان بیش‌تری این احساس را دارند که باید از منابع میان‌متنی برای ارائهٔ اطلاعات به خواننده استفاده کنند و به‌جای نزدیک‌کردن متن به خواننده، با حذف عناصر ساختاری و معنایی، برای او توضیح بدهند که چرا این متون را به این صورت ترجمه کرده‌اند و دشواری‌ها و لزوم این نوع ترجمه را به خواننده یادآور شوند؛ یعنی باید رابطه‌ای پویا بین متن و خواننده و بین مترجم و خواننده شکل بگیرد. به این ترتیب، خواننده کم‌کم آگاه می‌شود، و چنان‌که پیش‌تر گفتیم، از موقعیت مفعول به فاعل تغییر مکان می‌دهد.

در این شرایط آرمانی که از آن سخن رفت، ترجمه فرایندی زنده و پویاست و آگاهی سبب استقبال از ادبیات و فرهنگ التقاطی می‌شود. برای رسیدن به این جامعه، ما مترجم‌ها

باید محیط بازی ایجاد کنیم که فرهنگ‌های گوناگون غیراستعماری، کـه همـواره گفتمانشـان حذف شده است، به آن وارد شوند، در آن‌جا باهم ارتباط برقرار کنند، به‌هم نزدیک یـا بـاهم ترکیب شوند تا از حذف و فراموشی‌شان جلوگیری شود، به‌گونه‌ای‌که «خودی» و «دیگـری» و وحدت و کثرت در حیطهٔ پلورالیسم فرهنگـی در کنـار هـم قـرار بگیرنـد. ایـن بـه‌معنـی حرکت‌به‌جلو براساس ترجمهٔ اخلاق‌مدار است. ما می‌توانیم پیوسـته بـه‌دنبـال فرمـول‌هـایی جدید برای ترجمه‌های اخلاق‌مدار باشیم، نه‌فقط برای ترجمهٔ «دیگری»، بلکه هم‌چنین بـرای ترجمهٔ خویشتن خویشمان. این نه‌فقط به شناخت دیگـری، کـه بـه شـناختی کـه از هویـت خودمان داریم هم کمک می‌کند. وقتی با گـوش شـنوا و علاقـه بـه یـادگیری بـه «دیگـری» نزدیک شویم، او نیز خود را بر ما می‌گشاید و به ما کمک می‌کند تا خود را از نگـاه دیگـری و در رابطه‌ای برابر ببینیم و بازشناسیم.

روش‌های جدید مقاومت، که از طریق تلاش برای برقراری گفت‌وگو از موضع برابـر یـا تلاش برای اتخاذ موضع برابر پیاده می‌شوند، نشان می‌دهند که محیط‌های فرهنگـی متفـاوتی وجود دارند و راه‌هایی برای رسیدن به گفتمان چندگانه در این فضا در حـال تولدنـد کـه از موقعیت‌های مختلف، از قلب میراث استعماری، از نابرابری قدرت و شناخت، از دانش‌هـای فرافرهنگ‌سازانه، از زبان، اقتدار، فرودستی، به‌حاشـیه‌رانـده‌شـدگی، و بـه‌سـکوت‌واداشـتگی مداوم، که نتیجهٔ تک‌فرهنگی و منطق غرب غالب اسـت، بـه‌سـمت گفتمـان پسااسـتعماری، برابـری موقعیـت‌هـا، زبـان‌هـا، حرکـت بـه‌سـمت مـتن از حاشـیه، پذیرفتـه‌شـدن درعـین «دیگری»بودن، حضور چندگانه در یک محیط، و درنهایت بـه‌سـوی صدابخشـیدن بـه غیـر غربی مغلوب خواهند بود.

پی‌نوشت

۱. این مقاله بر اساس شیوه‌نامهٔ پیشین پژوهشنامه نگارش و داوری شده است.

کتاب‌نامه

بهار، محمدتقی (۱۳۶۹)، *سبک‌شناسی*، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
فرحزاد، فرزانه (۱۳۹٤)، *فرهنگ جامع مطالعات ترجمه*، ذیل مدخل هیبریدیتی، تهران: علمی.

Álvarez Rodríguez, R. and C. M. C. Á. Vidal (1996), *Translation, Power, Subversion*, Clevedon: Multilingual Matters.

Álvarez Rodríguez, R. and C. M. C. Á. Vidal (1995), *Xenofobia y Literatura: los Nuevos Cánones de las Instituciones Académicas y Su Relación Con el Poder, En el Espectáculo de la Cultura: Gran Bretaña y España Ante el Fin de Siglo*, Salamanca: Plaza Universitaria.

Bassnett, S and H. Trivedi (1999), "Introduction of Colonies, Cannibals and Vernaculars", in: *Post-Colonial Translation: Theory and Practice*, S. Bassnett and H. Trivedi (eds.), London: Routledge

Berman, A. (1985), *La Traduction et la Lettre Ou L'auberge du Lointain*, Paris: Seuil

Bhabha, H. (2004), *The Location of Culture*, New York: Routledge

Bhabha, H. (1990), *Nationalism, Colonialism, and Literature*, Minnesota: University of Minnesota Press.

Cisneros, S. (2003), *Caramelo o Puro Cuento*, London: Bloomsbury.

Clifford, R. J. (1999), *Proverb: A Commentary*, Louisville: Westminster John Knox Press

Gentzler, E. and M. Tymoczko, (2002), *Translation and Power*, Amherst: University of Massachusetts Press.

Hurtado Alvir, A. (2001), *Traducción y Traductología: Introducción a la Traductología*, Madrid: Cátedra.

Lefevere, A. and S. Bassnet (1998), *Constructing Cultures: Essays on Literary Translation*, London: Multilingual Matters.

Leal, L. and V. Fuentes (1997), "Una Vida y dos Culturas, Conversaciones con Víctor Fuentes", *Bilingual Review / La Revista Bilingüe*, vol. 22, no. 2.

Mercer, K. (1988), "Diaspora Culture and the Dialogic Imagination", in: *Blackframes: Critical Perspective on Black Independent Cinema*, M. Cham and C. Watkins (eds.), Cambridge: MIT Press.

Pratt, M. L. (1992), *Imperial Eyes: Travel Writing and Transculturation*, London: Routledge

Sales, D. and M. Pinto (2016), *Pathways into Information Literacy and Communities of Practice: Teaching Approaches and Case Studies,* Amsterdam: Chando Publishing

Sales, D. (2006), "Traducción, Género y Poscolonialismo: Compromiso Traductológico Como Mediación y Affidamento Femenino", *Revista de traducción Quaderno*, no. 13.

Talens, M. (2001), *Rueda de Tiempo*, Barcelona: Tusquets Editores S.A.

Valenzuela Arce, J. M. (2002), "De Migras y Migraciones, Diásporas, Ciudadanía y Nación (Latino) Americana" in: *Iberoamérica, Diagnóstico y propuestas Para el Desarrollo Cultural*, N. G Canclini (ed.), México DF: OEA/Santillana.

Venuti, L. (1998), *The Scandals of Translation: Towards an Ethics of Difference*, London: Routledge.

Vidal C. and M. C. África (2014), "Translating Hybrid Literatures from Hostipitality to Hospitality", *European Journal of English Studies*, no. 18.